

موانع دموکراسی در کویت

■ این جامعه کاملاً با جامعه‌ای که در اوایل دهه ۹۰ قرن گذشته بود، تفاوت پیدا کرده است. همه چیز در این کشور تغییر کرده است به جز قانون اساسی! برای مثال مصری‌ها در عرض ۶۰سال پنجمین قانون اساسی خود را نوشت‌ه‌اند. ترک‌ها در عرض ۳۰ سال سومین قانون اساسی خود را نوشتند. خیلی از دولت‌های دیگر همین کار را می‌کنند به استثنای کویت. از این رو جامعه‌ای خود را در متونی حبس کرده و آنها را تا حد اصول تغییر ناپذیر بالا برده است حال آنکه اصل واقعی، باید همان «تغییر» می‌بود. ۲- قانون انتخابات نیز یکی دیگر از آنهایی است که باید تغییر کند. نه فقط در مورد حوزه‌های انتخاباتی که با رها تاکنون امتحان شده است بلکه روش دست یافتن یک عضو منتخب به نمایندگی مردم، در حال حاضر یک عضو پارلمان کویت، از میان کسانی که در صحنه هستند یا از اکثریت برخوردارند انتخاب می‌شود. اما این ابتدای راه دموکراسی است. در اکثر جوامع دموکراتیک یک عضو پارلمان نماینده اکثریت یک بلوک انتخاباتی است. از این رو در اکثر انتخابات دو مرحله وجود دارد. کسی نمی‌تواند نماینده یک ملت باشد مگر آنکه از قبل توانسته باشد نماینده یک حوزه انتخاباتی بوده و در آنجا نصف به اضافه یک را از آن حوزه به دست آورده باشد. اما در کویت کسی چنین نمی‌کند. بلکه در اینجا نظامی حاکم است که بیشتر ریشه‌های طایفه‌گرایی و منطقه‌گرایی را تقویت می‌کند. از این رو یک عضو پارلمان محبوس جریان‌هایی است که از او حمایت کرده‌اند (که در واقع یک اقلیت کوچک با طرفدارانی اندک است) و بنابراین نمی‌تواند ادعای نمایندگی اکثریت یک جامعه را داشته باشد یا از منافع عمومی جامعه دفاع کند.

۳- معضل سوم دموکراسی در کویت که از همه تاثیر گذار بوده مساله تکثر گرایی است. در جهان امم از شرق گرفته تا غرب و از شمال گرفته تا جنوب جایی را نمی‌توان پیدا کرد که دموکراسی بدون تکثر گرایی شکل گرفته باشد. این اصل به معنای اعتراف به پدیده‌ای طبیعی در بین انسان هاست زیرا همه انسان‌ها از نظر منافع و مصالح با هم اختلاف دارند و دارای رویکردهای سیاسی متفاوتی هستند. از این رو مردمان یک کشور به‌رغم همه اختلافات خود، پیرامون فردی یا حزبی با گروهی جمع می‌شوند که تشخیص می‌دهند بهتر منافع‌شان را تامین می‌کند. دموکراسی دو اصل دارد که بدون آنها تحقق پیدا نمی‌کند؛ یکی صندوق‌های رای و دیگری تکثر گرایی قانونی. یعنی اعتراف به وجود احزاب و گروه‌ها و تربیون‌های مختلف که قانون آنها را به رسمیت شناخته باشد و منافع متناقض گروه‌های مختلف را تامین کند. یعنی قانونی که جامعه را از قبیله‌گرایی و طایفه‌گرایی دور می‌کند

و موجب می‌شود تا از رویکردهای نژادی و دینی فاصله بگیرد. اگر این رکن یعنی کثرت‌گرایی قانونی وجود نداشته باشد آن وقت جامعه دچار کثرت‌گرایی طایفه‌ای و قبیایلی و منطقه‌ای می‌شود. اما تا این لحظه هنوز کسی حاضر نشده است به اهمیت این مساله اعتراف کند. از این رو مفاهیم سیاسی به‌خصوص وقتی حرف از «اپوزیسیون» می‌زند در کویت ابهام‌آمیز خواهد بود. برای مثال گفته می‌شود مجلسی را که دادگاه قانون اساسی منحل کرد مجلسی با اکثریت مخالفان بود اما این مفهوم دقیقی نیست زیرا این اپوزیسیونی است که روی آن چیزهایی که «می‌خواهد» اتفاق نظر دارد اما روی آن چیزهایی که «می‌خواهد» نه. حتی بر سر چیزهایی که نمی‌خواهند هم بین این فرد و آن فرد اختلاف است. برای مثال عدا‌ی به دنبال توسعه آزادی‌های مدنی هستند (که شعار جذابی است) اما کسانی دیگر با شعارهای دینی و فرهنگی در پی «محدودسازی» همین آزادی‌ها هستند.

چگونه می‌توان بی توسعه آزادی‌ها و فشارهای که برای تدوین قوانینی تقریباً مشخص به منظور محدودسازی آزادی‌ها آورده می‌شود، توافقی حاصل کرد؟ یا می‌بینیم کسی خواستار آن است که بین دارندگان مدارک تحصیلی دانشگاهی با حافظان سنت‌های قدیمی تساوی برقرار شود. تعدد شیوه‌های مبارزه سیاسی در میان اپوزیسیون، موجب می‌شود تا آنها را یک اپوزیسیون موسمی نشان دهد زیرا می‌بینیم بعضی مواقع مانند اشتغال پارلمان (توسط گروه‌های معترض) سکوت می‌کند یا در جایی دیگر به دنبال چیزی فراتر از اجرای قلسون موجود است. بعضی از آنها سیاست را با موعظه درهم آمیخته‌اند و معلوم نیست کدام یک را ترجیح می‌دهند. وجود احزاب یعنی اینکه گروه‌های مخالف برای خود سرنانی دارند که دولت آسان‌تر می‌تواند با آنها گفت‌وگو یا حتی توافق کند. با وقتی احزاب روی چیزی توافق کردند این خاطر جمعی وجود داشته باشد که از سوی همه مراعات شود. در طول تجربه کویت گروه‌های مخالف هیچ برنامه جمعی روشنی نداشته‌اند و حکومت‌های مختلف بر مبنای این شخص‌گرایی عمل کرده‌اند.

گروه‌های مخالف در کویت فاقد در ک لازم نیستند اما از فقدان شجاعت لازم برای مقابله با این بن‌بست‌ها و طرح یک خواست فوق‌العاده لازم در این کشور رنج می‌برند. این خواست همان‌طور که گفته شد باید ایجاد تغییرات در همان ارکان سه‌گانه‌ای بود که این کشور را در تجربه دموکراسی کویت معطل مانده است. از این رو هر تجربه دیگری در این کشور مانند پرواز در قفس است؛ یعنی بدون پیدا کردن راهی برای برون‌رفت از این شرایط تنها از یک بحران به بحران دیگری می‌رود.

منبع:الشرق الاوسط



عکس:آپدین رهبر شرق

تحلیل سفیر پیشین ایران در پاکستان از تحولات این کشور

جامعه مدنی رویاروی نظامیان

فربیا پٲروه

از مرزهای شرقی، از پاکستان، اغلب اخبار جنگ می‌رسد، خبر انفجار، خبر انتحار، خبر کودتا، خبر خون و... اگر پاکستان را کشور کودتاها بنامیم بیراه نرفته‌ایم. شاید در تعدد کودتاها، این ترکیه است که یاری رقابت با پاکستان را دارد. با بررسی تحولات پاکستان، به نظر می‌رسد پرویز مشرف آخرین رئیس‌جمهور ٲژرال همسایه شرقی باشد. هر چند پس از او، بانو «بی‌نظیر بوتو» نیز هدف خشونت‌های قدرت‌طلبانه قرار گرفت و ترور شد. این روزها و پس از همسایگی پاکستان با کشورهای فرامنطقه‌ای (ناٲو) در افغانستان شرایط در پاکستان رو به تغییر است. «محمدابراهیم طاهر یان» سفیر سابق ایران در پاکستان به تغییرات و روند روبه‌رشد دموکراسی پایدار در پاکستان خوشبین است. طاهر یان معتقد است جمع جبری تحولات سیاسی در پاکستان طی دهه گذشته و پس از رفتن «مشرف» نشان می‌دهد که امکان بازگشت ارتش به وظیفه اصلی و تخصصی وجود دارد و ارتش فرای پاکستان با جای پای ارتش ترکیه امروز خواهد گذاشت.

بین‌المللی زیادی قرار گرفت. از سوی دیگر سفیر پاکستان در آمریکا در نامه‌ای به مقامات آمریکایی خواست که به دولت پاکستان برای تضعیف ارتش کمک کنند. پس از افشای این نامه‌نگاری در رسانه‌ها، ارتش، دولت را متهم به رابطه با بیگانگان کرد. با توجه به آنچه گفته شد، برخی معتقدند که حوادث پاکستان طی هفته‌های گذشته، حاصل قدرت‌نمایی و انتقام‌جویی ارتش از دولت بوده است. جابه‌جایی قدرت در پاکستان و نخست‌وزیری راجا شریف را طی هفته‌های اخیر چگونه ارزیابی می‌کنید؟

من با این فرضیه موافق نیستم، به فرض صحت آنچه به آن اشاره شد، باید به این نکته توجه کرد که در هر صورت ارتش به جایی رسیده که احساس می‌کند باید با واسطه در قدرت سیاسی دخالت کند. ارتشی که در گذشته با اراده نام

در قدرت سیاسی کشور دخالت می‌کرد و برای تغییر دولتها کودتا می‌کرد، امروز به نظر می‌رسد که به صورت کارگزار و با واسطه منویات خود را دنبال می‌کند و این خیلی مهم است.
یعنی قضاٲ در برکناری گیلانی مستقلاً عمل کردند؟
باید به این نکته توجه کرد که شرایط ژئوپلیتیک طی چند سال گذشته برای پاکستان تغییر کرده است. اگر پاکستان پیشتر به هند و ایران و افغانستان همسایه بود، در دهه گذشته همسایگان جدیدی در منطقه پیدا کرده است. کشورهای

عضو ناٲو که کشورهای فرامنطقه‌ای به حساب می‌آیند و به وجود آمدن طالبان در افغانستان است. پاکستان و عربستان باعث به این همسایگان جدید در افغانستان تأثیری بر تحولات پاکستان داشته و شاید بتوان گفت آنچه امروز در پاکستان می‌گذرد، حاصل حضور همسایگان جدید پاکستان در افغانستان باشد. حضور ناٲو و کشورهای فرامنطقه‌ای (بیش از ٣٧ کشور) به افغانستان تأثیر خود را بر پاکستان و تحولات داخلی آن داشته است.

پاکستان از جمله سه کشوری بود که در جامعه جهانی، حکومت طالبان را در افغانستان به رسمیت شناخت و همسایگی امارات اسلامی افغانستان را پذیرفت. گفته می‌شود دلایل بسیاری مبنی بر دخالت پاکستان در پدید آمدن رشهای طالبان و به‌قدرت رسیدن آنها در افغانستان وجود دارد. نوع موضع‌گیری‌های اخیر حامد کرزای در قبال پاکستان و ارتش این کشور نیز بیانگر این موضوع است. آیا ارتش و نظامی‌های پاکستان، بنیادگرا هستند و آیا ارتش پاکستان به خشونت‌ها در افغانستان علاقه‌مند است؟

بی‌نظیر بوتو، نخست‌وزیر سابق پاکستان در جایی به‌صراحت گفته بود که حمایت انگلستان، پاکستان و عربستان باعث به وجود آمدن طالبان در افغانستان است. دخالت پاکستان در قدرت رسیدن طالبان در افغانستان با توجه به تصریح خانم بوتو جایی برای بحث و ابهام باقی نمی‌گذارد. مواضع پاکستان و به رسمیت شناختن دولت غیرقانونی جریان افراط، مشخص است. در بررسی مواضع ارتش پاکستان، می‌توان به دوران زمامداری ضیاءالحق اشاره کرد. ٲژرال ضیاءالحق پس از کودتا علیه ذوالفقار علی‌بوتو در سال

جهان

ارتش تابع دولت مدنی

آرمان محمودیان

■ پاکستان، کشوری است که تا نامش می‌آید به یاد کودتا می‌افتیم. تاریخش مملو از کودتا و نشست و برخاست ٲژرال‌ها بوده؛ ٲژرال‌هایی که برای کشورشان تیغ دو لبه‌اند، یک لبه‌شان همت در راه استقلال از هند و لبه دیگرش کودتا پشت کودتا ست.

پاکستان در سال ۱۹۴٧ از هند استقلال یافت. موفقیتی که بارش بر دوش ٲژرال‌ها بود. برای همین هم آنها پس از استقلال غنیمت‌های خود را جویا شدند. اولین غنیمتی هم که گیرشان آمد ریاست دولت بود. ٲژرال «سکندر میرزا» نخستین رئیس‌جمهور با لباس نظامی، اعلام تشکیل دولتی اسلامی کرد؛ اعلامی که خروس‌خواش دیری نینجامید چرا که پس از مدتی هم‌قطار او ٲژرال «محمد ایوب‌خان» علیه رئیس‌جمهوری دست به کودتا زد.

ایوب‌خان، در کودتایی بدون خون‌ریزی در ۲٧ اکتبر ۱۹۵۸، قدرت را در این کشور به دست گرفت و اسکندر میرزا مجبور به کناره‌گیری شد. او که ابتدا فرماندهی ارتش و سپس وزارت دفاع را بر عهده داشت، قبل از کودتا جانشین رئیس‌جمهور بود. پس از کودتا، او با در اختیار گرفتن سمت‌های ریاست‌جمهوری و نخست‌وزیری، در پاکستان حکومت نظامی اعلام کرد. ایوب‌خان، اگرچه هفت سال بعد در انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۹۶۵ میلادی به پیروزی رسید، اما به تدریج به سبب افزایش مشکلات اقتصادی و سیاسی، با شورش‌های مردمی روبه‌رو شد. بنابراین تصمیم گرفت برخی از آزادی‌های اجتماعی را احیا کند. این بود که به ایجاد هسته‌هایی به نام واحدهای دموکراتیک بنیانی پرداخت.

به دنبال این ناآرامی‌های اجتماعی، در ۲۳مارس ۱۹۶۹ ٲژرال یحیی‌خان که ریاست‌ستاد ارتش را بر عهده داشت علیه رئیس‌جمهوری دست به کودتا زد و نام رسمی «جمهوری فدرال اسلامی پاکستان» را برای کشور برگزید.

او و اطرافیش درصدد این بودند که با معرفی کردن پاکستان به عنوان پناهگاه مسلمانان شبه‌قاره هند، بتوانند با بسیج مسلمانان، توازن قوا در منطقه را بر هم زنند و آرزوی «حتکیم پایه‌های خود در مناطق مسلمان‌نشین هند» را به واقعیت تبدیل کنند؛ آرزویی که در ۱۹٧۱ فروریخت و جدایی بنگلادش، آن سال را به پاکستانیان، بدل به یوم‌الکتبتی فراموش‌نشدنی کرد. به دنبال سقوط بنگلادش، دولت یحیی‌خان استعفا داد و بر پی آن نسیم دولت غیرنظامی در پاکستان شروع به وزیدن کرد.

نخست‌وزیری «ذوالفقار علی بوتو» به پاکستان جانی تازه بخشید؛ جانی که بعد از مدتی کوتاه سکنه به خود دید. در پنجم ژوئن ۱۹۹٧ دولت بوتو با کودتایی به رهبری «ٲژرال ضیاءالحق» سرنگون شد و نخست‌وزیر دیروز، اعدام شد.

دولت بوتو که سرآغاز ورود غیرنظامیان به عرصه سیاسی محسوب می‌شد چنان وحشتی بر دل ضیاءالحق و همکارانش انداخت که پس از تصاحب قدرت، تمام فعالیت‌های سیاسی و حزبی را منحل و قدغن کردند؛ ممنوعیتی که ۱۱سال بیشتر عمر نکرد، زیرا ظاهراً ٲژرال‌ها احضار قدرت را برای مدت زمانی طولانی در دست دوست دیروز خود نمی‌پسندیدند و جناب رئیس‌جمهور در ۱٧ آگوست ۱۹۸۸ به اتفاق ۲۹ نفر از مهران‌شان از جمله «آرنولد رافل» سفیر آمریکا در پاکستان و «هربرت واسون» نماینده پنتاگون در پاکستان، کشته شدند. مرگ مشکوک او جنگ سردی طاق‌ت‌فرسا بین ٲژرال‌ها بر سر قدرت راه انداخت؛ قیاتی که در سال ۱۹۹۹ سنگینی سایه آن برای همگان محسوس شد؛ رقابتی که بار دیگر در سال ۱۹۹۹ سر بار کرد. در این سال پرویز مشرف علیه نخست‌وزیر شریف یک کودتای موفق را رهبری کرد.

نواز شریف که به دنبال ایجاد شکاف بین نظامیان بود سعی کرد با انتصاب خواجه زین‌الدین به ریاست سرگرم کردن آنها دولت خود را از کودتا مصون کند. اما در ادامه، حیل‌ه‌های او از این حرف‌ها بود. مشرف دولت نواز شریف را سرنگون کرد و خود او را هم به تبعید فرستاد. از آن پس مشرف، با خیالی آسوده به حکومت کردن بر این کشور پاگامی پرداخت. اما او هم نتوانست در ک کند که صندلی ریاست‌جمهوری در پاکستان، وفا‌ی به کسی ندارد.

از اوایل سال ۲۰۰٧ تا نقوس مرگ ریاست‌جمهوری ٲژرال مشرف به صدا درآمد و با بازگشت بی‌نظیر بوتو به پاکستان، ضرابهنگ بودیدتری گرفت. اما هلله‌های برخاسته از ورود بوتو پس از اندک‌زمانی به شیون تبدیل شد و مردم پاکستان حیرت‌زده به هم می‌گفتند، بوتو کشته شد، تئوری که طالبان با تکذیب‌ها درخفا، بود. مشرف در آن، اختلاف بین نظامیان و غیرنظامیان را به حد‌اعلا‌ی خود رساند. از آن سال به بعد این دو رقیب نبردی پنهان را علیه یکدیگر آغاز کردند و طبل بی‌صدای آغاز آن را فاش شدن نامه آصف‌علی زرداری به دولت آمریکا زد؛ نامه‌ای که حسین حقی سفیر پاکستان در آمریکا حمل آن بوده و حال خود نیز در گیر احضار‌های پیاپی دادگاه پاکستان است؛ دادگستری‌ای که نظر اندر لنوژولژیک قربات‌های نسبی با فرماندهان ارتش دارد و حال دل‌مشغولی‌اش محاکمه نخست‌وزیر و جانشین نخست‌وزیر شده است.